

بالاخره چی میشه؟

دغدغه های فکری در نبردهای خیابانی!

نشریه دانشجویی بذر

جمعه ۵ تیر ۱۳۸۸

۱- آیا این موج ادامه خواهد یافت؟

بعد از سخنرانی خامنه ای در نماز جمعه، همه مردم دچار دلشوره شدند که چند روز آینده (پس از این سخنرانی) چه می شود. فکر می کنم در سرتاسر ایران میلیون ها نفر (منجمله من) در آنشب چشم بر هم نگذاشتند و داشتند به همین فکر می کردند. گاهی در کوچه ها فریاد کسی را از دور دست می شنیدی که با لحنی پر از بیم و امید می گفت: «مردم قربونتون برم! شنبه به خیابانها بیایید». در دنیای نت نیز این تقاضا مرتباً تکرار میشد.

شنبه را دیدیم چه گذشت. کشته شدن آن دختر نازنین (ندا سلطانی) و پخش آن از کانالهای ماهواره ای آتش بجان مردم زد و یکشنبه نیز وضع به همین منوال گذشت.

من فقط امیدوارم ادامه یابد. هرچه بیشتر ادامه یابد برای مردم و انقلاب بهتر است. قطبی شدن جامعه بصورت خودبخودی صورت می گیرد. در جریان درگیریهای بعد از شنبه حتا یکبار بحث رای من چی شد و یا موضوع تقلب انتخابات طرح نشد. لاقلاً در مناطقی که من در آن شرکت داشتیم و بعداً شنیدیم و خواندم که این مناطق صحنه های اصلی جنگ بوده است.

قطبی شدن توی مردم خوبه اما وقتی خودبخودی است مشکلات زیادی داره، یعنی می تونه به هر جهتی بره. ضمناً این مسأله نیز هست که بهر صورتی که این مسأله خاتمه پیدا کنه (حمام خون یا سازش های بزرگ و غیره) دیگر ممکن نیست، اوضاع مثل قبل بشه. اوضاعی مثل کودتای ۲۸ مرداد و پشت بندش آنهمه سال های سکوت و خفقان تکرار نخواهد شد. زودتر از آنچه فکرش را بکنیم یکجور دیگه و از یکجای دیگه و حتا بزرگتر از این شروع خواهد شد.

اما باید احتمالات را بررسی کنیم. آیا می توانند حمام خون براه بیندازند و مردم را خاموش کنند. بنظر نمیاد. دشمن هر کاری می کند اوضاع برایشان بدتر میشه. چند شب پیش رادان فرمانده نیروهای انتظامی (اگر اشتباه نکنم) آمد در تلویزیون برای مردم خط و نشون کشید. همان حرفهای خامنه ای اما اینبار در هیئت يك نظامی زد. گفت از فردا (یعنی روز یکشنبه ۳۱ خرداد) هرکی بیاد تو خیابان پدرشو در می آوریم. آشکارا اعلام حکومت نظامی کرد. «هر تجمعی، هر گرد همایی ای ووو...». اما کسی تره برایش خرد نکرد. ملت می گفتند: «حرف جدید بزن. اینارو که رهبر دیروز گفت و نتیجه اش را هم دید.» یعنی روحیه مردم الان اینه. درسته همه چیز الان در اوجه. اما قانون موج وار «خیز و افت» در اینجا هم موجوده. اما افت (به هر دلیلی، سرکوب خیلی شدید و یا هر چی که نمی دانم) بنظرم افت در يك موجی است که شروع شده. می خوام بگم روندی شروع شده که بنظرم برگشت ناپذیره.

بحران مشروعیت است. هم در بالا بخشی از هیأت حاکمه مشروعیت را برده زیر سؤال و هم در پایین مردم بطور خیلی گسترده. خود این مسأله باعث یک زمینه مادی برای ریشه دار بودن این موج میشه. مربوط به یک قشر خاص هم نیست. نوع ادامه یابی اش که هی بالا رفته. همه می گن که فشرده یکچیز سی ساله است. خیلی وقتها چنین بحرانهایی را با سرکوب شدید و گسترده - مثل شیلی یا اندونزی - می خوابانند. طوری که دیگر کسی در صحنه نیست. من فکر میکنم اما قدرت چنین سرکوبی وجود ندارد. محدودیت دارند. یک محدودیت اینکه حلقه زندگان دور کودتا - چه آنهایی که طراحش بودند چه آنها که تأیید کردند و چه کسانی که سکوت کردند در هیأت حاکمه - خود اینها با درجه پیشبرد این طرح اختلاف دارند. برای انجام اینکار باید پشتیبانی بین المللی داشته باشند. الان از چنین موقعیتی برخوردار نیستند. این کار برای شان عواقبی داره و همین بخش هیأت حاکمه حاضر نیست چنین ریسک بین المللی را بکند و این بشه زمینه ای برای به جریان افتادن طرحهای آمریکا.

احتمالاً درگیریهای مردم با رژیم خونین تر خواهد شد. منتها سرعت درگیری ها و برخوردهای مستقیم مردم با نیروهای سرکوب به فتردی این یک هفته نیست. تظاهرات های میلیونی پشت سر هم نخواهد بود. اما پراکنده تر و گسترده تر خواهد بود. وقایعی مثل اعتصابات می تونه تأثیر ذهنی زیادی داشته باشد. اما اینکه روبرو بشیم با یک رکود بزرگ فکر نمی کنم اینطوری بشه . بنظرم کودتا گرها یک فرجه ی سه ماهه گذاشته اند اساساً برای سرکوب جوانان بشکل های مختلف. اما شروع سال تحصیلی می تونه معنایش اوج دوباره باشه .

الان هم محتمل است که انتظار روزهایی را داشته باشیم که اصلاً تظاهرات برگزار نشه. زمان شاه هم همینطور بود. بعد از ۱۷ شهریور تا ۱۳ آبان خیلی روزها تظاهرات نبود. اما تبلیغات در بین مردم خیلی مهمه بویژه اینکه همه بفهمند که مبارزه با افت و خیز و موج وار جلو می رود .

۲- آیا دو جناح با هم سازش خواهند کرد؟

مثل دوره های قبل امکان سازش هایی بین دو جناح هست. جمهوری اسلامی در این زمینه از سابقه تاریخی مشخصی برخورداره. اما این بار خیلی متفاوته. یعنی برای دار و دسته ای که شاخص ترین هاشون موسوی، کروی و خاتمی هستند (و رفسنجانی) بنظر میاد راه برگشتی نگذاشته اند. اینها گام به گام دارند به خود این افراد نزدیک می شوند. (دستگیری تخم و ترکه ی رفسنجانی. دستگیری افراد ستاد موسوی. و...) .

دستگیری یا ترور هر يك از اینها و یا پافشاری روی حرفشان، یعنی جنگ داخلی. (این چیز است که احتمالش هست) . اما حتا در صورت بروز چنین جنگی، لزوماً همه چیز حول این دو طرف جنگ جلو نخواهد رفت. یعنی اینجوری که جامعه الزاماً تقسیم بشه به حامیان دار و دسته ی موسوی و بقیه؛ و حامیان خامنه ای. این وسط بشدت پتانسیل برای "چیز دیگری" موجود است؛ و درسته. حضور نیروهای آگاه در این اوضاع تعیین کننده است تا زمینه و امکان سر بلند کردن آن "چیز دیگر" که بطور عینی حضور دارد، نیرومند تر شود .

يك بحثی را جایی خواندم یا شنیدم. این موضوع که امروز دار و دسته ی خامنه ای می خواهند کاری کنند که آمریکا و نیروهای غربی تحت عنوان دفاع از مردم و حقوق بشر و این حرفا، وارد دخالت مستقیم شوند. حمله کنند یا این قبیل چیزا؛ و اینرا بعنوان تنها راه نجات خود می بینند. فکر می کنند که به این ترتیب می توانند مردم را تحت عنوان دخالت خارجی پشت خود به صف کرده و "وحدت ملی" ویران شده را بازسازی کنند و چندی دیگر بر قدرت باقی بمانند .

چنین فکری را یادم هست ۴ سال پیش که احمدی نژاد سر کار آمد و از جانب شریعتمداری - کیهان - طرح شده بود را محسن رضایی افشا کرده بود.)

۳- او باما کدام سمت را گرفته است؟

در مورد برخورد آمریکا: در فاصله این چند روز بنظر میاد سیاست شان چرخشی کرد. (مردم محاسبات همه را بهم ریختند). با توجه به خبر مهمی که این روزها فاش شده که در جریان انتخابات، او باما ترجیح می داده که احمدی نژاد انتخاب شود و ملاقات هایی هم بین نمایندگان رهبری با دولت او باما در جریان سفر مصر صورت گرفته است. این چرخش را می شود دید. از روزهای اول بعد انتخابات بگیر که او باما "نمیدونم نمیدونم" می کرد و اینکه "ما در موقعیتی نیستیم که بدانیم واقعاً انتخابات چی شده" تا بعدش که باز همین را گفت اما اینرا اضافه کرد که "صحنه های برخورد پلیس در ایران را با مردم دیدم و ناراحت شدم". تا روز بعد که بیشتر "دلسوز" مردم شد. تا روز بعد که کنگره آمریکا با چهار صد و خرده ای رأی (در برابر يك رأی) "حامی مردم" شد.

این تغییر لحن را در اینجا نیز مردم از طریق تلویزیون "صدای آمریکا" متوجه شدند. دوره های قبل از انتخابات صدای آمریکا موضعی "مؤدبانه" داشت. کلی نسبت به ماههای قبل برخوردش متفاوت بود. برخی می گفتند انگار از صدا و سیمای جمهوری اسلامی یاد گرفته اند. مثلاً قبل ها خیلی افشاگری می کرد. اما در ایندوره اگر کسی هم به آنها زنگ میزد و افشاگری می کرد، گوینده هر بار می گفت: "این البته موضع و نظر شماست؛ و این آقایی که شما دارید سرش حرف می زنی - حتا اگر صحبت بر سر احمدی نژاد یا نزدیکان او بود - حضور ندارند که جواب بدن. حق آنها برای پاسخگویی محفوظه!!!" (شبیبه مجری مناظره های کاندیدها در صدا و

سیما حرف می زدند!!). قدم به قدم و با بلند شدن مردم، لحن شان تغییر کرد. حالا کمابیش مثل قبل ها - با افشاگری و غیره - حرف می زنند. همه می دانند که "صدای آمریکا" یعنی موضع دولت آمریکا.

این موضوع در ارتباط با بی بی سی فارسی هم صادق بود. آنها حتا بیشتر از صدای آمریکا در دوره ی انتخابات خنثی بودند. نه فقط خنثی بلکه کمابیش طرف احمدی نژاد بودند. اما بعد آنها نیز چرخش کردند.

حالا امپریالیستها دارند حساب می کنند با این موضوع چطوری دست و پنجه نرم کنند. مشکل اصلی شان حضور مردم مبارز در صحنه است.

۴- آیا زحمتکشان طرفدار احمدی نژاد هستند؟

در آمارها و نظر سنجی ها آمده بود که آرا ۶۰ به ۴۰ در جنوب شهر به نفع احمدی نژاد بود و در محلات متوسط به بالا ۷۰ به ۳۰ به نفع موسوی. بر همین مبنا هم خیلی ها می گویند که احمدی نژاد در بین زحمتکشان پایه دارد و موسوی در بین میانی ها. ولی همیشه اینرا مطلق گفت اما کمابیش اینطوری است. منظورم از مطلق نگفتن اینست که در این شورشها و خیزش های شبانه و روزانه من جوانانی را دیدم که مشخص بود از قشرهای زحمتکش هستند و شاید اگر در شرایطی غیر از این شورش ها آنها را می دیدم، فکر می کردم احتمالاً طرفدار احمدی نژادی هستند. اما کمابیش این واقعیت دارد. اینرا از مکان های جغرافیایی ای که شورش ها در آنجا صورت می گیرد نیز می توان مشاهده کرد. دیروز تهران - بغیر از مناطق جنوب شهر - در خیزش بود. مناطق فقیرنشین هنوز اساساً ساکت هستند. در دوره ی کارزار انتخاباتی و در گشت و گذارهای شبانه نیز این مساله مشهود بود. هم بین موسوی چی ها زحمتکش مشاهده می شد و هم بین احمدی نژادی ها، میانی و پولدار مشاهده می شد. اما اساساً دو صف متفاوت بودند. نکته این است که جوانان حامی احمدی نژاد هم در صورتی که آن بخش سازماندهی شده و تحریک شده نبوده باشند، بچه های بدی نبودند. بسیاری از آنها نه بخاطر سنت و مذهب و امام زمان بلکه بخاطر فقر و بینوایی و این امید که از احمدی نژاد چیزی در زمینه ی اقتصادی به آنها می ماسد، حامی او بودند. افشاگری او از رفسنجانی در مناظره چنین خاصیتی هم داشت. من با برخی از آنها صحبت کردم. جالب اینکه برخی از اینها را که می شناسم توی همین فاصله کوتاه ضد احمدی نژاد شده اند و می گن "حالا فهمیدیم چه هیولایی است و حاضره بخاطر حفظ قدرت همه ی مردم را بکشد."

اما بهر حال زحمتکش ترین ها فعلا در میدان نیستند. چند روز پیش در جریان درگیری و جنگ و گریز به خانه ای رفتیم که صاحبخانه اش مردی مسن و بازنشسته فرهنگی بود. در فرصتی کوتاه از او سؤال کردم: «بنظر شما چی میشه؟» او جواب داد: «نگاه کن، هر حرکتی است از این منطقه به بالاست. انگار از این جا مرزی کشیده شده است. شمال و جنوبی که مرزش خیابان آزادی است. تا این مرز شکسته نشه و محدوده های پایین خیابان آزادی هم درگیر نشوند، از انقلاب خبری نیست.»

احمدی نژاد مدتش چاوز بوده است که در ونزوئلا با ریختن پول نفت بین مردم توانست آرای بالای ۵۰ درصد را برای تثبیت موقعیت خودش بپاره. در ایران هم او بنوعی اینکار را کرد. فقط وعده نبود. انگیزه های مادی هم بود. ترکیبی از سنت گرای، تحجر، منافع کلان مادی، منافع کوچک مادی، روی حس تحقیر و عقده های پایینی ها نسبت به بالایی ها سرمایه گذاری کردن، مانور روی رفسنجانی (و نه عسگر اولادی) یک پایه گسترده برای احمدی نژاد برای قبل از انتخابات بوجود آورد. اما در صف بندی سیاسی که حول کودتا شکل گرفت چیزهایی تغییری کرده. آن منافع کوتاه مدت مادی که این بخش از مردم را به رأی دادن کشانده است آنقدر قوی نیست که تبدیلیش کند به دفاع فعال از کودتا. بین منافع کوچک و خرده ریز با منافع کلان فرق می کند. کشتار و سرکوب هم باعث فرو ریختن ناآگاهی های این بخش می شه. به خیابان ریختن میلیونها نفر اعتماد را در بین رأی دهندگان به احمدی نژاد خدشه دار می کند. در طرف موسوی هم این روند را می بینیم. البته فرو ریختن توهمات نسبت به موسوی کندتر جلو می رود زیرا از دید مردم مظلوم واقع شده است.

در تظاهرات طرفداران احمدی نژاد آدمهای مدرن با ماشین های شیک هم بودند. البته اغلب شان جز طبقه حاکمه هستند که از قبل احمدی نژاد به نان و نوایی رسیده اند. اینها هم از احمدی نژاد دفاع کردند. یعنی کسانی که در سطح بستن قراردادهای بزرگ سود بردند و بدل به بخشی از سرمایه داران شده اند. حتی اگر هم اندازه شان خیلی بزرگ نباشد اما از قبل دست و دل بازی های احمدی

نژاد فربه شده اند. البته واقعاً در میان بخشی از هواداران احمدی نژاد نیرنگ بازی بود. یعنی "هنرپیشه" به خیابان فرستادند که بگویند احمدی نژاد در این طیفها هم پایه دارد. دو سه تا زنان تقریباً بی حجاب را دیدم. با عکس های احمدی نژاد. اما روشن بود که اوباش و مزدور بودند و فحش های رکیک می دادند. به اینها پول می دادند برای تبلیغ. یکی را دیدم که پولدار هم بود ولی از زاویه اسلام و خدا داشت از احمدی نژاد دفاع می کرد. اینها جز نیروهای سرکوبش هم هستند. بطور کلی می توان گفت که منهای نیروهای امنیتی و نظامی، هواداران احمدی نژاد در موقعیت ضعیفتری قرار می گیرند تا هواداران موسوی. اگر بخش زیادی از توده های تحتانی از زاویه مادی پشت احمدی آمدند اما سربازان جنگی اش نیستند. اما آن بخش عقب افتاده متحجر جامعه حتی اگر جزو نیروهای سازماندهی شده بسیجی هم نباشند اما حداقل در ابتدا فعالند و رو در روی مردم قرار دارند.

۵- چه تغییری در جو و ترکیب شرکت کنندگان در مبارزات خیابانی صورت گرفته است؟

واقعیت این است که نکات مشترکی بین اینجور خیزشهای شهری وجود دارد. حالت موج انفجاری دارد. جرقه ای زده می شود. فراگیر می شود. بر اثر یکسری عوامل شکلش و ترکیب نیروهای درگیرش تغییر می کند. مثلاً درگیریهای ۳۰ خرداد تأثیر دوگانه بر این جنبش عظیم گذاشته است. یک جنبه ی مثبتش این بود که رادیکالیزه کرد. سوالات جدی را برای توده های پیشرو مطرح کرد و فرم های جدیدی از مبارزه را جلوی رویشان قرار داد. گاهی خودبخودی اینطور شد و گاهی از نیروهای آگاه و شعارهای آنها تأثیر گرفتند. اما از سوی دیگر این مواقع کسانی یا قشرهایی می ترسند. انتظار دارند جنبش بی هزینه جلو بره. تردید می کنند. میگویند امروز نریم خیابون. اینرا در ۳۰ خرداد دیدم. واقعاً یک موج است که بالا و پایین داره. بد هم نیست. فرصتی برای نیروهای انقلابی است که چیزی را تثبیت و تحکیم کنند. در تظاهرات میلیونی وقتی بحث سکوت مطرح شد با محدودیت روبرو بودیم. نمیشد شعار داد. حتا بسیاری از توده ها مخالفت باهات میکردند. اما روز ۳۰ خرداد اینهم شکست. وقتی درگیرها رادیکالتر و خونین تر می شود بیشترین جوانان تحتانی هستند که به صحنه می آیند و در بین میانی ها تزلزل بیشتر دیده می شود. وقتی سیاسی است میانی ها اول فعالترند ولی وقتی اوضاع جنگی می شود تحتانی ها بیشتر در صحنه می مانند.

اما ناآگاهی و بی اطلاعی سیاسی در بین این قشر بیداد می کند. شکل های رادیکال بطور خودبخودی آگاهی ببار نمی آورد. قطبی شدن خودبخودی هم باز می تواند جهت غلط برود و مورد بهره برداری مرتجعین قرار بگیرد.

بسیاری از این جوانان فکر می کنند انگاری احمدی نژاد يك فرد است. موسوی يك فرد است. یکی بد است یکی خوب است. درکی از اینکه هر دو اینها نمایندگان یک طبقه ارتجاعی اند ندارند. ارتجاعی با راهکارهای مختلف.

یکی دیگر اینکه فکر می کنند موسوی قهرمان است و غسل شهادت کرده. اینرا باید گفت که مرتجعین هم افراد مقاوم خودشان را دارند. مگر زمان شاه فرمانده شاه موقع مردن نگفت زنده باد شاه مرگ بر مردم؟ مردن مهم نیست. برای چی مردن مهم است. نیاز به این است که این حرفها زنده و قابل فهم برای مردم طرح شود.

يك مورد دیگر برای ارتقای آگاهی در مورد نقش ارگانهای مختلف سرکوب. نا آگاهی در این زمینه نیز بیداد می کند. من جوانی را دیدم فعال در حرکتهای شبانه. بارها هم باتوم خورده بود. با حرارت میگفت نیروی انتظامی با بسیج فرق می کند. اون یکی با این یکی فرق می کند. اون یکی خوبه این یکی بده و غیره. روشن کردن اینکه کارکرد این نیروها چیست و هر يك بازوی سرکوب يك نظامند، ضروریست. منظورم پیش گذاشتن درك مارکسیستی از قوای سرکوب است. همین الان این مسئله موضوع بحث داغ میان مردم است.

۶- چه خطراتی خیزش را تهدید می کند؟

گرایشات بشدت متناقضی در میان مردم موجود است. گرایشات بورژوا دمکراتیک در میان مردم بشدت قوی است. مردم فعلاً امید و نجاتی در کمونیسم نمی بینند. اصلاً نمی دونند چیه؛ و این تأثیراتش را حتی در بین کسانی که فکر می کنند کمونیست هستند هم میذاره. (البته اغلب اینها خودشان بشدت به گرایشات بورژوا دمکراتیک آغشته هستند) اینها را هم باید قانع می کردی که جو گیر نشن و دستمال سبز بدست نگیرند. برخی از همین ها را باید قانع کنی که شبها رو پشت بام "الله اکبر" نگویند و شعارهای دیگری بدن! حتی کسانی که اینگونه فکر و عمل نمی کنند هراس دارند که مستقیم از کمونیسم دفاع کنند و اعلامیه های کمونیستی را پخش کنند. برخی ها که خیالشان را راحت کردند و فقط می گویند ضد کودتا و تقلب انتخاباتی باشیم. انگاری در دوران کودتای شیلی هستند و می خواهند

از آینده در مقابل پینوشه دفاع می کنند. یا اینکه حداکثر از شعار جمهوری فراتر نمی روند. چه جمهوری با چه مختصاتی معلوم نیست . عملاً دو خطر بزرگ سیاسی جنبش را تهدید می کند. یعنی فی الواقع دو خطر وجود دارد و قوی است: یکم موسوی و کروی سوار این جنبش شوند. که شده اند ولی امور مقداری از دستشان در رفته و تلاش می کنند مهارش کنند. خطر دوم اینکه در بین کسانی که خود را کمونیست می دانند همه چیز تحت الشعاع بورژوا دمکراسی قرار گیرد؛ و کسی صحبت از کمونیسم و مختصات جامعه آینده نکند. در صورتی که فضا برای اینکار مساعد است و نیازش بشدت حس می شود بشرطی که به شیوه زنده و خلاق اینکار صورت گیرد و کمونیستها واقعاً حرفی علمی و جدی (با توجه به جمع بندی از تجارب مثبت و منفی شان در قرن بیستم) برای گفتن در این زمینه داشته باشند. الان در سطح وسیع می توان در مورد اینکه جامعه آینده چی باید باشد با مردم حرف زد. جالب است که برخی نطفه ها جامعه آینده و قوانینش همین الان دارد در خیابانها نوشته می شود. در درگیری های ۳۰ خرداد توی خیابان بین يك زن و شوهر که رهگذر بودند و ناغافل وسط میدان سر در آورده بودند دعوا شد. زن متوجه شده بود جریان چیه و می خواست در کنار مردم باشد. مرد نمی خواست و شروع کرد به کتک زدن زن. در وسط گاز اشک آور و سرکوب مردم دور آنها جمع شدند و زن را نجات دادند و شروع کردند به بحث با مرد که حق ندارد زن را بزند. شوهره قلدری کرد که زن خودم است بشما چه؟ مردم گفتند زنت هست که باشد. غلط می کنی دست بلند میکنی. زن آزاد است و ملك تو نیست. یا رفتارت را مثل آدم کن یا طلاقش را می گیره. و ... از این جور چیزها هم آدم زیاد می بینه. منظورم از دامن زدن به بحث در مورد جامعه آینده این چیزاست.

و سرانجام اینکه خیلی ها میگن حیف که رهبری درست نداریم. این موضوع کسانی را واقعاً فلج می کند. تقریباً هر جایی که عده ای جمع می شوند و سر فعالیتها حرف می زنند مسأله رهبری طرح می شود. منظورشان از رهبری، رهبران خودخوانده کاریکاتوریزه شده در ماهواره های تلویزیونی نیست. نیاز به رهبران واقعی است. به جرأت می توانم بگویم که کل آینده این خیزش در گرو این است که خط و سیاست و برنامه روشن و صحیحی با بخشهای پیشرو جامعه پیوند بخورد و در میان مردم فراگیر شود. تنها در این پروسه است که رهبران واقعی هم شکل می گیرند .

نامه ارسالی برای نشریه دانشجویی بذر

۴ تیر ۱۳۸۸

www.bazr1384.com
www.bazr1384.blogfa.com
bazr1384@gmail.com